

ج
و
ر
د
ا
ن
و



و نغمه هر گاه در آستان سلامت زبانش

رتال جامع علوم انسانی

بسال ۱۹۴۱ «اومبرتو جوردانو»^۱ از طرف ابرای رم جهت رهبری ابرای خود «سیبری» دعوت شده بود. من که بخوبی میدانستم جوردانو چقدر از گفتگو با ناقدان لذت میبرد از این فرصت استفاده نموده و با آفریننده ابراهای «آندره شنبه»^۲ و «فدورا»^۳ قرار ملاقاتی گذاشتم. چند روز بعد موفق شدم در یکی از هتلهای رم از وی دیدار کنم.

در حین صحبت ما، ارکستر کوچک هتل آهنک رقص مشهوری را آغاز نمود. «جوردانو» رشته صحبت را قطع کرد و با اشاره ای بمن فهماند که خیال دارد لحظه ای

۲- Andrea Chénier

۱- Umberto Giordano

۳- Fedora

به ارکستر گوش دهد. پس از پایان آهنگ رو بمن نمود و گفت: «سالها قبل، هنگامیکه آهنگ فوکستروت Abat - jour در تمام دنیا شهرت یافته بود و در کلیه ممالک هواخواهان بسیاری برای خود داشت، روزی ناشری بسراغ من آمد و گفت: «استاد بین آهنگسازان موسیقی رقص چقدر درآمد دارند. هر یک برای خود ثروتی بهم زده‌اند. اگر شما نیز آهنگی از این نوع برای من بسازید که آنرا چاپ کنم در عرض چند روز هم شما وهم من میلیونر خواهیم شد؛ خواهید دید با چه سلیقه‌ای آنرا چاپ خواهم کرد و مطمئن باشید اسم شما را بالای این آهنگ رقص چاپ نخواهم کرد و هرگز کسی نخواهد دانست که این آهنگ سبک از استاد مشهور «جوردانو» است. این را بشما قول میدهم.» من نتوانستم فوراً جواب او را بدهم، لحظه‌ای اندیشیدم و سپس صمیمانه از او تشکر نموده چنین اندرؤی باو دادم: «دوست عزیز، اگر من قادر بخلق ملودی‌ای چه برای رقص و چه نوعی دیگر شدم و با آن توانستم یکباره در تمام دنیا شهرت پیدا کنم چنانکه همه آهنگ مرا اجرا کنند و از آن لذت ببرند، نه تنها یکبار بلکه دهها بار، نام مرا بر سر لوحه اثر چاپ کنید.»

همین گفته کوتاه، کافی است تا علاقه و اهمیتی را که جوردانو برای «ملودی» حائز بود آشکار سازد. آنروز بدنبال این گفتگو بخود جرأت دادم و از جوردانو پرسیدم: «بیخشیداستاد، آیا میتوانم بیرسم این ملودیهای زیبایی را که در ابراهای خود بکار میبرید چگونه کشف میکنید؟»

جوردانو اندکی فکر کرد و جواب داد: «کدام آهنگسازی میتواند سؤال شما را پاسخ دهد؟ ملودی را خدا میفرستد. آری قبول کنید ملودی در لحظه‌ای که هرگز انتظارش را نداریم نازل میشود و ما آهنگسازان هنگامیکه ملودی‌ای را مینویسیم هرگز نمیتوانیم حدس بزنیم مردم چگونه آنرا استقبال خواهند کرد و چه تأثیری در شنونده خواهد نهاد. مثلاً من هنگام نوشتن ابرای «فدورا» میدانستم که آریای «L'Amor ti Vieta» اینقدر تماشاچیان را به هیجان و امیدارد. نخستین بار «فرانکتی»^۱ نویسنده ابرای «کریستف کلمب» تأثیر این آریا را بمن گوشزد کرد و از زیبایی آن تمجید نمود. و این تنها من نیستم. روزی هنگامیکه با «پوچینی» روی اثر «لابوهم» بحث میکردیم گفتم: «بین جاکومو چرا این هشت آکور به این زیبایی صدا میدهد و هشت آکور بقیه نه؟» پوچینی جواب داد: «امبرتوی عزیز، اگر این راز را میدانستم در تمامی آثار من حتی يك آکور نیز پیدا نمیشد که تأثیر ضعیفی داشته باشد.»

جوردانو حق داشت. ملودی را خدا میفرستد. ملودی یکی از رازهای هنر است همانطور که شاعری مصرعی میآفریند، یا مجسمه‌سازی، شکلی را در تخیل خود می‌پروراند و یا نقاشی رنگی را کشف می‌کند. اما جوردانو عقیده داشت که تنها ملودی نیست که اثری را دلفریب میسازد و سبب موفقیت اپرایی میشود بلکه صحنه‌ها و آتسفرفی نیز که خالق لحظات پر هیجان است در پیروزی يك اثر سهم بزرگی دارد: «... هر يك از اپراهای من، خواه زیبا و خواه نازیبا برای خود خصائص بخصوصی دارد. یکی از اوراق اپراهای «فدورا»، «سیبیریا» یا «آندره‌شینه» مرا با دقت برانداز کنید نتیجه‌ای را که لازم است خواهید گرفت. تأثر چون معجزه‌ای ناگهانی بوجود می‌آید. ما آهنگسازان نیز کارمان چنین است..»

روزی هنگامیکه جوردانو در تئاتر لیریک شهر میلان تمرین اپرای «فدورا»ی خود را ملاحظه میکرد رو به رهبر ارکستر اظهار داشت: «هنگام نوشتن این اپرا مطمئن بودم که به «لوریس» هیچ اهمیتی نداده‌ام بلکه نقش اصلی را به «فدورا» واگذارده‌ام اما حالا می‌بینم موسیقیدانان و تماشاچیان به آوازهای «لوریس» بیش از دیگران توجه دارند..»

(خواننده نقش لوریس در ضمن این تمرین «انریکو کاروزو» بود که در آن هنگام یعنی سال ۱۸۹۸ کسی او را نمی‌شناخت)

آفرینش يك اثر هنری پیوسته با هیجانهای درونی آهنگساز همراه است. تنها با درك این هیجان، آهنگها زیبا، زنده و طبیعی جلوه‌گر میشوند بهبوده نیست که «وردی» در نامه‌ای جهت «لیبرتو» نویس خود «پیاوه»^۱ مینویسد: «... در این هنگام قلبم بشدت می‌تپد، افکارم در جوش و خروش است، حتی اشک میریزم».

آهنگسازان در دنیای سکوت ملودیهایی همچون *Casta Diva* و یا *Amor ti vieta* را می‌آفرینند. بعضی گمان میکنند که «ماسکانی» یا «پوچینی» یا «جوردانو» در ساختن آثار «وریزم» تمصب بخرج داده باشند اما نباید از نظر دور داشت که وریزم ادبی با وریزم در موسیقی تفاوت دارد این وریزم ادبی است که ماسکانی، پوچینی، جوردانو و دیگران را در ساختن آثار اپرایی راهنمایی نموده است. جوردانو راجع به تأثر وریزم مینویسد: «... دیگر نباید اپرا مسائل روحانی بررگ را حل کند. سبک ما بسیاری از موتیف‌های پسکولوژیک هنر پیشین را در بر دارد ولی آنچه ما در موسیقی خود منعکس میسازیم احساسات زنده‌ای است که نقش‌های ما را حقیقی جلوه میدهد.» «وردی» نیز مینویسد: «... ملودرام نمایش دهنده‌ای زیباتر از حقیقت است» وردی در اپرای «تراویاتا» احساسات زن

گناهکاری را که صد سال قبل میزیسته ، به بیان عصر خود آراسته و آنرا منعکس نموده است .

•••

سال ۱۸۸۸ « امپرتو جوردانو » هنوز موفق به اخذ دیپلم آهنگسازی نشده



بود که با ابرای تازه اش « مارینا » در مسابقه مشهور آهنگسازی چاپخانه « سونزوینو » شرکت جست . اما ابرای « کوالریا - روستیکانا » ی ماسکانی از طرف هیئت داوران مسابقه برنده شناخته گردید و هیئت مزبور تنها زیر ابرای جوردانو نوشت : « چنین آغازی بسیار نیکو است ! » سال ۱۸۹۰ بالاخره تحصیلاتش را بیابان رسانید و در انتظار بورس تحصیلی نشست زیرا بدون کمک مالی قادر نبود به مطالعاتش در رشته آهنگسازی ادامه دهد . هنوز روزی از خروجی از کنسرواتوار نگذشته بود که نامه ای از « ادوارد سونزوینو » رئیس چاپخانه فوق الذکر دریافت نمود : « ابرای مارینای شما بسبب ضعف لیبرتو نتوانست موفقیتی بدست آورد ، ولی از شما تقاضا میکنم برای ما اثر دیگری تهیه نمایید . » سال جامع علوم و هنر « زندگی تیره » نیم داشت بزودی آغاز گردید و جوردانو ماهیانه دو بست لیره از چاپخانه

نخستین بازیگر نقش « آندره شنیه »

مزبور جهت انجام این سفارش میگرفت (این مبلغ در آن دوره پول زیادی بود) . ابرا با موفقیت روبرو گردید و نوشتن ابرای دیگری بوی پیشنهاد شد ولی ابرای « ملکه دیاز » ۲ اوشکست خورد و « سونزوینو » نیز اطمینان خود را به آهنگساز جوان از دست داد و با نوشت : « پی برده ام که با وجودیکه ابرائی چون « زندگی تیره » بوجود آورده اید در موسیقی تجربه کافی ندارید ، هنر برای اشخاصی چون

شما نیست. تمهلات مالی من نیز بیابان رسیده است...»
لکن ناشر خشک و بی احساس مزبور بعد ها به اشتباه خود پی برد و بدنبال
جوردانو افتاد و از وی تقاضا نمود: « سعی نمایید بر روی ایبرتوی «آندره شینه»
که «ایلیکا» نوشته است اثری بسازید. در مقابل این کار ماهیانه سیصد لیره دستمزد
خواهید گرفت و بغاطر داشته باشید، این آخرین امتحان است. در صورت عدم
موفقیت دیگر از من توقعی نداشته باشید.»

چاره‌ای جز اطاعت نبود و نوشتن اپرا مطابق میل «سونزوینو» آغاز گردید.
آهنکساز جوان با هر صفحه‌ای که بر اپرایش میافزود نسبت به طراز کار خود و موفقیت
حتمی‌اش اطمینان بیشتری مییافت.

در این میان حادثه‌ای رخ داد که در ساختن اپرا مؤثر واقع گردید. جوردانو
اپرای «لوهنگرین» واکتر را شنید. و پس از آن اظهار داشت: «دیگر خود را
روی زمین احساس نمیکنم. گویا در بهشت هستم. حتی انبوهی از طلا نیز نمیتواند
چنین لحظه پر سعادت را که در این دوسه ساعت نصیبم شده از نو بیافریند. قبل از
خروج از اپرا مجبور شدم آنقدر صبر کنم تا فشار اعصابم فرو بنشیند!»

موسیقی اپرای «آندره شینه» را در کلبه محقری واقع در خیابان «برابانته»
میلان نوشت و اغلب با نویسنده متن آن «ایلیکا» همکاری مینمود. جوردانو با
نوشتن کلمه پایان در آخرین صفحه «پارتیتور خود را خوشبخت‌ترین فرد عالم میپنداشت
ولی هنگامیکه ناشر آنرا یکبار از نظر گذراند گفت: «اثر بی‌ارزشی است...»
این اپرا غیر قابل اجراست». امید آهنکساز یکبار از دست رفت. لکن وساطت
دوستش «ماسکانی» سبب شد که بالاخره این اثر بروی صحنه بیاید. نخستین اجرای
«آندره شینه» روز ۲۸ مارس ۱۸۹۶ چنان موفقیتی کسب کرد که هنوز چندی نگذشته،
«گوستاومالر» آنرا بروی صحنه اپرای وین آورد و بعد «توسکانینی» در اپرای
«تورینو» آنرا نمایش داد.

دو سال بعد شبی جوردانو نمایش «فدورا» اثر «ساردو» نمایشنامه نویس
فرانسوی را دید و تصمیم گرفت با اجازه نویسنده اپرایی بر روی آن بنویسد پاسخ
«ساردو» این بود که: «نخست اثر مرا چندین بار مطالعه کنید سپس تقاضایتان را
تکرار نمایید!»

آهنکساز که از موفقیت‌های اپرای قبلی دلشاد بود بدون اتلاف وقت شروع
بآفرینش «فدورا» نمود و آنرا روز ششم نوامبر ۱۸۹۸ در تئاتر لیریک میلان
نمایش داد. ملودیه‌های زیبا و دل‌انگیزی که در آریای «فدورا و لوریس» گنجانیده

À Monsieur Chénier - Alto IV

Moderato

Chénier Ah! Qui la para-ta-ster — ma sa-ble

Chénier la belle énergie à lui l'i-mor-

me la belle en-stre-je vinie!

شماره علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله جامع علوم انسانی

Amadeo Giannini

برسک آخر « آندره شنیه » و اعضای « جوردانو »

شده بود اثر را در اندک مدتی به اوج شهرت رسانید .
« بنیامینو جیلی » خواننده استاد در خاطر ایش مینویسد : « هر بار که دوئت
برده دوم « فدورا » را میخوانم نمیتوانم از گریه خودداری نمایم »
اپراهای بعدی جوردانو : « سیبری » و « پادشاه » با انتقادات شدیدی مواجه
گردید ولی « گابریل فوره » ارکستر اسیون و قدرت دراماتیک این دو اثر را پیوسته
میستود و هیجانات نهفته در آنها را با آثار پوچینی قابل مقایسه مییافت .

•
هنگامیکه « وردی » هشت سال پس از اتمام آخرین اثرش « فالستاف »
درگذشت و جهانی با از دست دادنش جامه ماتم پوشید ، گمان میرفت که عمر اپرای
لیریک نیز بسرآمده است . ولی اپراهای « کوالریا روسینکانا » ، « آمیکو فرترزو » و
« ایریس » ماسکانی - « مانون لسکو » ، « بوهم » و « توسکانی پوچینی » و « بالیاچو »
لئون کوالو ثابت نمود که راه تازه ای که گشوده شده رهروان بیشماری یافته است .
اپرای ورست^۱ بعد از وردی با پارتیتورهای پرارزش و زنده تری با بجهان نهاد و
جسم پژمرده اپرا را در ایتالیا جان تازه ای بخشید . اپرای جدید دیگر آن درامهای
رمانتیک گذشته یا معجزه های تاتری شکسپیر نبود و با اینکه بر بنیادی که وردی
شالوده اش را نهاده بود قرار داشت ، معجزه راه دیگری میرفت و رونقی تازه میگرفت .
جوردانو با اپرای « آندره شنیه » و « فدورا » در این اعتلا نقش بزرگی ایفا نمود و
هر چند برخی از آثارش چندان قوی نیست ولی در همان هائیز بخش هائی یافت میشود
که هیجان درونی را برانگیخته و جوا بکوی تمايلات انسان است . ملودیهای جوردانو
واجد قدرت است . آوازه ها زیبا ، محکم و آسمانی است چنانکه هر شنونده ای را تحت
تأثیر قرار میدهد و مفتون خود میسازد .
راست است که اپرای ورست با مرگ پوچینی خاموش گردید ولی نباید
فراموش کرد که نام « پوچینی » ، « ماسکانی » ، « جوردانو » و « چیله آ » را هر شب
بروی اعلانات اپراها مشاهده میکنیم و در آینه نیز آثار همین ها جز ، اهلی در پر تواریها
خواهد بود .

جوردانو کار ابهائی خود را بشدت دوست میداشت و باعلاقه وافر بدیدن
آثار خود میرفت . خود میگفت : « برای من سعادت است که برای نمایشات اپرایی

۱ - تلفیقی از رمالیسم و ناتورالیسم . مکتبی که مدتی کوتاه در اواخر قرن
نوزدهم در ایتالیا رواجی داشت .

آهنگ میسازم. هنرمند با کار در این نوع موسیقی به منتها درجه شوق و ذوق هنری خود دست می‌یابد. نوشتن اپرا ما را با واقعیت زندگی آشنا میسازد. هنر و زندگی بر روی صحنه چنان با یکدیگر پیوند نزدیک دارند که بر هیچ بیننده‌ای پوشیده نمی‌ماند.

هم اکنون در اغلب آوازه‌های ملی ایتالیائی به ملودیهای نظیر آنچه جوردانو مینوشته بر میخوریم. ملودیهای که تا ابد در بین مردم ایتالیا دهان بدهان تکرار خواهد شد.

نوشته ماریورینالدی

ترجمه عنایت رضائی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی